

یمگان و وثائق تاریخی در باره ناصر خسرو

اعلیحضرت معظم همایونی بنده خدا ، المتوکل علی الله ، ایده الله تعالی در تموز سال ۱۳۳۸ خورشیدی هنگامی که ازدیدن جاده نوین سالنگ ، به سفر بدخشان و پامیر پرداختند نگارنده نیز شرف معیت داشتم و بسیار خوش بودم . درین سفر توفیق زیارت آرامگاه خلوت گزین یمگان ، شاعر و حکیم نامور ناصر بن خسرو بن حارث علوی قبادیانی بلخی که از مفاخر تاریخی این کشور است میسر آمد و شاید بتوانم در مورد آرامگاه وی که از نگاه آراب ذوق مجهول مانده ، خوض و تحقیق نماید تا مسئله قبر وی که در میان این همه اختلاف روایات صورت افسانه اختیار نموده . روشن گردد بد بختانه در روستای بهارک که میانه راء فیض آباد و تربت ناصر خسرو است سخت بیمار گردیدیم از پیشگاه اعلیحضرت همایونی که در احیای آثار باستانی و فرهنگی کشور خویش حقیقتاً عنایت و توجه خاص دارند شاغلی حافظ نورمحمد که گذاری کفیل سرمنشی ما مور گردید که آرامگاه حکیم را مورد مطالعه قرار دهد . وی از طریق (جرم) به یمگان رفت و شبی را در جوار تربت حکیم صبح کرد و چیزی که ازین سفر معنوی ، با خود آورد چند قطعه وثیقه تاریخی بود . که قرناً بعد قرن از متولیان ماضی بمجاوران حاضر بقعه انتقال یافته است .

قدیمترین این وثایق از اواخر قرن نهم هجری که دوره استیلای تیموریانست آغاز میگردد و آخرین آن بسال ۱۲۹۰ هجری قمری یعنی دوره سلطنت اعلیحضرت امیر شیر- علی خان پایان میرسد . آنچه میتوان بطور خاص ازین وثایق در شرح زندگانی حکیم استفاده نمود ، همانا اعتقاد و احترام متوالی امرا و فرماندهان و مردم یمگان و ساکنان بدخشانست که از قدیم نسبت به نسب و حسب حکیم و مقام فضیلت و حتی بجایگاه روحانی حکیم داشته و او را از احفاد ظاهر حضرت پیشوای اسلام و بعضی او را پیرو مذهب اهل سنت شمرده اند دیگر سبک انشای این وثایق و شیوه خط و اسامی مالیات و عواید دیوانیست که درین اسناد دیده می شود و دانستن آن خالی از فایده نیست .

اینک ما عکس بعضی ازین اسناد را درین مقاله مختصر ضبط نموده بشرح آن می پردازیم و چند کلمه در باب آرامگاه حکیم و عمارت آن و مختصری از شرح زندگی و آثار حکیم بر آن تذییل می کنیم و تفصیل مطالب را به کتبی حواله میدهیم که اهل تحقیق درین مورد تألیف کرده اند .

و وثیقه اول

مورخ چهارم ربیع الاول ۹۱۳ هجری قمری .

این وثیقه فرمان (ناصر میرزا) یکی از حکمرانان تیموری بدخشانست مع الاسف مهر درست خوانده نمی شود مهر ، مدور و بخط ثلث است و چون بسیار مفرط کننده شده تنها در

قسمت تختانی (سلطان ناصر بهادر) و درقسمت بالا (عمر شیخ) خوانده می شود که عمر شیخ پسر سلطان ابوسعید بن محمد میرانشاه بن امیر تیمور کور گانست و عمر شیخ پدر محمدظهیرالدین بابر مؤسس سلطنت مغلیه در هندوستان مدفون کابل متوفی ۹۳۷ - می باشد.

ناصر میرزا برادر کوچک بابر است که مادروی (غنچه جی امید) از مردم اندجان بود و ناصر میرزا درسال ۹۵۳ هنگامی که همایون از کابل بجنک میرزا سلیمان عازم بدخشان بود بامر همایون درقره باغ کوهدامن کشته شد و شاید روستای قلعه ناصر خان در کوهدامن موسوم بنام او باشد. ۱. ابوالفضل داستان قتل او را چنین می نگارد :

«چون باولنگک قراباغ نزول اقبال فرمود رأی جهان آرا بر آن قرار گرفت که وجود یادگار ناصر میرزا را از شکنجه هستی خلاصی بخشیده دولت را در مستقر امن و امان جای دهند که قبیله فتنه و شراره او نزدیک است که دودمانها بسوزد این امر به محمدعلی تفتائی که حراست کابل بمهده او بود رجوع شد مشارالیه از کمال سادگی گفت من هرگز گنجشکی نکشتم - میرزا را چون توانم کشت ؟ آن حضرت (همایون) از ساده لوحی او در گذشت و این خدمت را به محمد قاسم موجی رجوع فرمود وی میرزا را در همان شب بقتل رسانید.

این وثیقه به شکست بسیار زیبا نوشته شده و بسیار شهبهست بخط درویش (عبدالله سلطان بلخی) که از استادان خط - و تا آخر دولت سلطان حسین میرزای یاقرا (۹۱۲) در قید حیات بود . و هم چنین بخط منشی اختیارالدین شهابت دارد منشی اختیارالدین نیز در همین سالها بسر می برد . ۲ . در پشت و وثیقه جا بجا مهرهای قضات و ارباب حل و عقد بمشاهده می رسد .

متن و وثیقه اول

چون حضرت مالك الملك علی الاطلاق را تبة سلطنت دوجھانی
 [دو کلمه محو شده] جاودانی را که مستجمع مضمون « انا جعلناك خليفة » [سه کلمه محو شده] مزین داشته و تاج خلافت بتارک مبارك نهاده و زمام حل و عقد و عنان قبض و بسط شهریاری به قبضه اقتدار و انامل اختیار ما [دو کلمه محو شده] شکر این موهبت عظمی و ادای نعمت کبری بر همت گردون شوکت واجب و متحتم است که مضمون کلام افسح الانام كما قال علیه السلام « بالعدل قامت السموات والارض » نصب العین خرد دانسته - اسعاف مطالب محرومان و انجاح مآرب مظلومان را وسیله ذخیره آخرت داشته . طریق سلوک سلطنت و معاهد خلافت را موافق شریعت بیضا، و مطابق فحوای آیه کریمه « و اتبع ملة ابراهیم حنیفاً » گردانیده بیمن صفات حمیده و شیم مرضیه ، شجره دولت و اقبال را ، ساعده فساعته نظارتی تازه و طراوتی بلانا اندازه حاصل آید و بحکم « احسن كما احسن الله اليك » و بمودای منطوق فرموده « ان الله لا یضیع

۱ - قره باغ در ۱۵ میلی شمال شهر کابل است .

۲ - نمونه از خطهای اصلی این دو تن در کتابخانه سلطنتی طهرانست و نیز بنام اختیارالدین یکی از علما و مؤلفین و قضات است که مدتی قاضی القضاات هرات بود و کتاب مختار الاختیار از تألیفات اوست و آن کتاب نفیسی میباشد در فن انشای و ثایق شرعیه بزبان فارسی که نسختی از آن در کتابخانه سلطنتی در کابل موجود است و تاریخ منبر سنگی مسجد جامع هرات را نیز وی بنظم در آورده بامر امیر علی شیر .

اجرا المحسنين ، عمل نموده این خیر جاریه بتقدیم رسانیده شد که تمامی مواضع دهجۀ [دو کلمه خوانده نشد] از هزارجۀ^۱ یمکان از توابع ولایت بدخشان من ابتداء توشقان ٹیل^۲ وقف کرده شد ، و مسلم داشته آمد - بر مزار پرا نوار حضرت سلطان الاولیاء و برهان الاتقیاء قره عین الرسول ، ثمره قوادالبتول الموصوف بصفات الملک القادر حضرت امیر سید ناصر روح الله روحه و ادام فی العلمین قنوحه خالصاً لله تعالی و طلباً لغفرانه که آنچه واجبی مال و اخراجات دهجۀ مذکورہ باشد بمصرف مشایخ عظام ، و اهالی کرام ، که مجاور مزار متبرک مذکورند باز گزارند که بتخدمت اهل الله و ابناى سبیل ، و ارباب استحقاق ، و به وجه معاش خود صرف نمایند . سبیل^۱ فرزندان کلمگار ، و امرای ملک (.....) گردون مدار - و وزیرای صائب رای کفایت آثار ، و حکام و داروغگان و عمال سلطانی ، و ناظران مهمات اعمال دیوانی و رعایا و متوطنان و جمهور سکنه ولایت مذکورہ اینک مواضع دهجۀ مذکور را بموجب فرموده و احکام سابق بوقفیت مزار متبرک مذکور مقرر و مسلم داشته ، هیچ آفریده بعلت مال و اخراجات و عوارضات و قیمتات و قلمت و داروغگانہ و میر هزارانہ و صاحب جمعانہ و قابضانہ و ضابطانہ و اخراجات اتفاقی و خرج قلاع و بساوری و پیشکش و لشکر و ایگار و بیگار و دودی و مددی و حق الشماروسر گله گی و صدیکہ و چلیکہ و خرج صابون و اعانہ و سرانہ و کل تکالیف دیوانی و وجوهات سلطانی معاف و مسلم دانسته مطلقاً مزاحم و متعرض نشوند وحوالات و مطالبات ننمایند ، و هیچ حکمی را نا سخ این حکم ندانند [سه کلمه خوانده نشد] الطاف ما رعایای مواضع مذکور را سوی و مستثنی دانسته و هر کس که بعدالایوم بخلاف فرموده و نوشته صدر عمل نماید [.....] و چون به توقیع رفیع منیع اشرف اعلی مزین و محلی گردد اعتمادالها تحریر آفی ۴ ربیع الاول سنہ اثنی عشر و تسمائہ (۹۱۲)

متن و ثبوت دوم

هوالتنی سلطان محمود غازی سورومش^۱ حکام و داروغگان هزارجۀ یمکان بدانند که : درین وقت عنایت نموده حکم فرمودیم که من بعد درمهمسی و دو خانہ وار درویشان و مشایخ مزار پرا نوار حضرت سلطان الاولیاء و برهان الاتقیاسید ناصر خسرو قدس سرہ از جهت داروغه گی و مهمات برغو [بقدر دو کلمه محو شده] مشایخ مذکور را از هزارجہ سوی و مستثنی شمرند مییابد که [یک کلمه خوانده نشد] عمل نموده به تقدیم رسانند و رعایت جانب ایشان واجب دانسته ایشان را بجرم و جنایت منسوب سازند من ابتدای قوی ٹیل^۲ سال بسال

۱ - شاید (هزارجہ) همان کلمه هوارجہ باشد که در دفترهای سیاق بکار می بردند و آن مخفف (اوار) بروزن شرار است که معنی آن دفتر و حساب مییابد - و یا هزارجہ همان کلمۀ هزاره مییابد که بر هر هزار نفر اطلاق میشد . ۲ - توشقان ٹیل از اسامی سالست بحساب ترکان ۳ - سبیل : در این جا بمعنی فریضه است و این کلمه بدین معنی در بهقی نیز مذکور افتاد . چنانچه در فرمان سلطان محمود است (سبیل قتلغتنکین حاجب بهشتی آنست) ۱ - این کلمه غالباً مغلیست در فرمان ندر محمدخان نیز چنین آمده

۲ - نام سال اترکی یعنی سال گوسپند ابو نصر فراهی شاعر و لغوی کشور ما اسامی این سالها را درین قطعه بنظم در آورده : موش و بقر و بلنگک و خر گوش شمار - زین چار چوبگذری نهنگک آید و مار - آنگاه با سپو گوسپند است حساب - حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار .

به [نشان] مجدد ، محتاج ندانند و چون به توقیع اشرف‌اعلی رسد اعتماد نمایند.

سلطان محمود میرزا پسر سلطان ابوسعید کورگان عم بزرگه بایراست که در سال ۹۰۰ چشم از جهان بسته - در مجالس النفايس ذکر وی چنین آمده است :

سلطان محمود میرزا : - ولد سلطان ابوسعید میرزا بوده - او را در ماوراءالنهر (محمود غازی) می گفته اند - بجهت آنکه همواره به کنار کتور (مردم نورستان حالیه) محابه و قتال می نمود و چهره ظفر از آئینه صمصام فتح ارتسامش نمودار می بود و اکثر بلاد ماوراءالنهر و بدخشان در تحت لوای فلك فرسائی - و چتر سپهر آسایش آسوده و مرفه الاحوال می بوده - و همیشه رأی فضیلت آسایش متوجه حال ارباب فضل و کمال - و مایل اعانت اصحاب استحقاق و استبهاال می گشته - و شعرای سحر گستر و فضلال هنر پرور - لایزال مجلس فردوس مثال او را از نتایج فکر سحر و جواهر لسان گوهر بار خویش ، مزین می داشته اند - و او را به طراز صنعت شعر ، که میزان طبع هنر پرورانست اشتغال تمام می فرمود - و در فصاحت و بلاغت الفاظ و دقت معانی جایش مسند کمال بوده - این مطلع از اشعار گوهر آثار اوست :

گنبد گردون که خشتی نقره و خشتی زراست پیش چشم اهل بینش توده خاکستراست
تاریخ وثیقه دوم - شهر شوال سال هشصد و نود دوم هجری قمریست نقش خاتم این
است : «سلطان محمود بهادر بن سلطان ابوسعید کورگان» در ظهر وثیقه - نقش يك خاتم بسختی
ایقدر خوانده شد :

«المتوکل علی الله الملك المجید ... بن سلطان بایزید»

متن وثیقه سوم

این وثیقه نیز در مورد عنومالیات و عواید اراضی موقوفه آرامگاه ناصر خسرو است خط آن نستعلیق بسیار خام و معمولیست و چندین خطا در رسم الحظ دارد و چندین قفله از وثیقه اول در آن نقل گردیده و گویا شکل مسخ شده وثیقه اول است و کاتب چندان بی سواد بوده که از عهده نقل ثربدرستی بر آمدن توانسته . مثلاً بجای (بالعدل) (یا العدل) یاد و الف نگاشته و کلمه (انامل) را (اهل) و (جمله دعائیه) (اللهم و فقنا لهذا) را (اللهم و رفعا لهدی) نگاشته و همچنین چندین خطای دیگر در جبهه وثیقه این جمله را گنجانیده اند :

(فرمان ابوالمظفر محمد همایون پادشاه غازی)

اما چنانچه روشن است این فرمان از همایون پسر ظهیرالدین محمد بایر شاهنشاه مغلی نمی باشد زیرا : -

اولاً - همایون در سال ۹۶۳ از بام کتابخانه بیفتاده و مرده است و تاریخ این وثیقه ۱۰۰۷ می باشد .

ثانیاً - رسم الخط این وثیقه و خطاهای که در آن دیده می شود از منشئات دربار همایون بعید است زیرا وی پادشاه دانشمند و اهل مطالعه و سخن شناس بود چنین کتابی از دربار وی صادر نمی شد .

ثالثاً - در حاشیه فوقانی وثیقه مهریست که به مشکل نام همایون خوانده می شود و در حوالی آن دعای مبارکه (نادعلیاً) نوشته شده که معلوم است این مهر نیز از همایون نمی باشد .

بعقیده نگارنده شاید این وثیقه از فرمان همایون نقل شده و مهر را جعل نموده اند اما درین وثیقه القاب ناصر خسرو در کمال احترام مذکور است. مثلاً (سلطان سریر شوق و عرفان - تاجدار دهبیم ذوق و وجدان) (مهر سپهر ولایت - اختر آسمان هدایت - سیدالمجاهدین فی مسالک سنن سید المرسلین)

وثیقه چهارم

این وثیقه نیز در باب عفو مالیات و عواید دیوانیست که به حکم سلیمان میرزا حکمدار بدخشان صادر گردیده خط آن نستعلیق معمولیست اما در کمال صحت نگارش یافته در متن هنگامی که عواید مزار ناصر خسرو مرفوع القلم فرار می یابد سلیمان میرزا بنام پدر خود اشاره می نماید اما جای نام را در متن احتراماً سفید می گذارد و بجای آن در حاشیه راست نزدیک به عنوان این جمله را می نگارد. (پادشاه بابام انارالله تعالی برهانه) نقش خاتم این است (سلطان سلیمان بهادر بن سلطان اویس کورگان) تاریخ وثیقه شهر صفر ۹۲۷ - است. درین وثیقه نیز ناصر خسرو به سیادت منسوب گردیده و سلطان المارقین و برهان المدققین (سید ناصر خسرو) نگاشته شده

سلیمان بن ویس - همان شهزاده مغلی می باشد که پس از پدرش امارت بدخشان به وی محول بود و همایون بنظر محبت در وی می نگریست و در اول جلوس خویش که سران خانواده خود را در هر گوشه مملکت منصوب می کرد کابل و قندهار به میرزا کامران - سرکار سنبل به میرزا عسکری - سرکار الور بمیرزا هندال و بدخشان بمیرزا سلیمان اختصاص یافت. و در جنگهای متوالی که میان همایون و کامران بر سر سلطنت واقع گردید میرزا سلیمان بطرفداری همایون خدمات مهم انجام داد. تاریخ نگاران دربار مغلیه هند خاصه علامی ابولفضل وزیر دانشمند دربار جلال الدین اکبر این قضایا را به تفصیل ضبط کرد. بقیه دارد